

## بازشناسی زمینه‌های هویتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ رهیافتی سازه‌انگارانه

\* بهاره سازمند

E-mail: bsazmand @ut.ac.ir

\*\* اطهره ترک تبریژی

E-mail: Tabrizi\_att@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۱۰

### چکیده

رویکرد سازه‌انگاری از ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی به دنبال ناکامی نظریه‌های خردگرایانه حاکم بر روابط بین‌الملل به‌ویژه واقع‌گرایی که تنها بر منافع مادی و قدرت تأکید دارند، برای تحلیل سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی مطرح شده و طی یک دهه گذشته به یکی از رویکردهای عمده در حوزه سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی تبدیل شده است. مهم‌ترین گزاره‌های این رویکرد عبارتند از اهمیت ساختارهای هنجاری و فکری در کنار ساختارهای مادی، اهمیت هنجارهای بین‌المللی و داخلی در شکل بخشیدن به هویت دولت‌ها و اینکه منافع بر اساس هویت‌ها شکل می‌گیرد و رفتار سیاست خارجی کنشگران را تعیین می‌کند. با توجه به تأکید محوری دولت نهم بر موضوع عدالت، این دولت با عنوان دوران اصول‌گرایی عدالت‌محور روی کار آمد. در این دولت شاهد اهمیت اصولی مانند بازگشت به آرمان‌های اولیه انقلاب اسلامی (با ابعاد انقلابی، اسلامی و فراملی)، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و انقلابی، عدالت‌طلبی و... هستیم. در همین راستا این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که تا چه اندازه می‌توان از رویکرد سازه‌انگاری برای تحلیل سیاست خارجی دولت نهم استفاده کرد؟

**کلید واژه‌ها:** سیاست خارجی، اصول‌گرایی، عدالت‌طلبی، سازه‌انگاری،

دولت نهم.

\* استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، نویسنده مسئول

\*\* کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه یزد

### مقدمه

با پیروزی اصول‌گرایان در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، دولت نهم روی کار آمد. با توجه به تأکید محوری اصول‌گرایان بر موضوع عدالت، می‌توان نام این دوره را دوره اصول‌گرایی عدالت‌محور نامید. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوران در عین برخی تغییرات، بر تعهد به تداوم، استوار بود؛ بنابراین ماهیت و مبنای سیاست خارجی دولت نهم تداوم‌یافته دوره‌های قبل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است اما در چهارچوب این اصول و مبانی فکری، جهت‌گیری و اصول رفتاری آن تفاوت‌هایی با دوره‌های پیش دارد؛ بدین صورت که شاهد تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی از چهارچوب فکری سیاست خارجی اصلاح‌طلبانه - مداراجویانه، به رهیافت انقلابی - مهاجم هستیم. بر این اساس، دولت نهم سه اصل رفتاری شامل اصول‌گرایی، عدالت‌طلبی و صلح‌گرایی را سرلوحه رفتار خود در عرصه سیاست خارجی قرار داد و متعاقب آن بازتعریف روابط با غرب، سیاست نگاه به شرق، گفت‌وگوهای انتقادی با آمریکا، گسترش روابط با کشورهای امریکای لاتین، تعامل با شورای همکاری خلیج فارس، اصلاح و تغییر سازمان‌های بین‌المللی و بازنگری دیپلماسی هسته‌ای را در سیاست خارجی دنبال کرد. هدف اصلی از انجام این پژوهش شناخت این موضوع است که در میان نظریه‌های غالب در تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها تا چه اندازه می‌توان از رهیافت سازه‌انگاری برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت نهم استفاده کرد؟

### چهارچوب نظری پژوهش

از رهیافت‌های مهمی که در دهه ۱۹۹۰ در حوزه روابط بین‌الملل مطرح شد، رهیافت سازه‌انگاری است که متعلق به مناظره چهارم در روابط بین‌الملل است. نیکلاس اونف (۱۹۸۹) نخستین کسی بود که مفهوم سازه‌انگاری را در روابط بین‌الملل به کار گرفت. هم‌زمان با انتشار اثر اونف، کتاب فردریش کراتوچویل (۱۹۸۹) با عنوان قواعد، هنجارها و تصمیمات منتشر شد که آن نیز متنی سازه‌انگارانه است. معمولاً اونف و کراتوچویل را با توجه به تأکید بیشتر آنها بر زبان، کنش کلامی و معنا، نمایندگان «سازه‌انگاری تفسیری» در برابر «سازه‌انگاری مدرن» الکساندر ونت می‌دانند. به علاوه نوشته‌های پیاساختارگرایان در روابط بین‌الملل نیز از منظری سازه‌انگارانه اما رادیکال است، زیرا اساساً واقعیت را چیزی جز برساخته‌های زبانی نمی‌دانند. نظریه انتقادی را هم می‌توان

سازهانگاران دانست زیرا بر ساخت اجتماعی واقعیت در بسترهای خاص تاریخی و اجتماعی تأکید می‌کند. بنابراین سازهانگاری رهیافتی وسیع و دارای شاخه‌های مختلفی است و نظریه‌ونت تنها می‌تواند معرفتی یکی از این شاخه‌ها باشد که به زعم بسیاری - و شاید به زعم خود و نت - نزدیک‌ترین آنها به جریان اصلی روابط بین‌الملل است. سازهانگاری او را هم خودش و هم برخی از مفسران او راهی میانه می‌دانند که در ابعادی میان جریان اصلی و جریان انتقادی قرار می‌گیرد (ونت، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۴). با توجه به این موضوع که سازهانگاری جریانی یکدست نیست، پژوهشگران تقسیم‌بندی‌های مختلفی از سازهانگاری ارائه کرده‌اند. مثلاً تد هاف سازهانگاری را به دو دسته متعارف و انتقادی تقسیم می‌کند (هاف، ۱۹۹۸). همچنین جنفری چکل سازهانگاران را در سه گروه متعارف، تفسیری و رادیکال جای می‌دهد (چکل، ۲۰۰۴). در یک طبقه‌بندی جزئی‌تر نیز برخی از پژوهشگران سازهانگاری متعارف را به سه دسته سیستمیک، سطح واحد و کل‌گرا تقسیم می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۹).

این رهیافت نیز همانند دیگر رهیافت‌های روابط بین‌الملل ابعاد هستی‌شناختی و شناخت‌شناسی خاص خود را دارد. از نظر هستی‌شناختی باید گفت سازهانگاران از یک سو به ایده‌ها، قواعد، هنجارها و رویه‌ها توجه دارند و از سوی دیگر واقعیت مادی را هم می‌پذیرند و به تعبیر دیگر پلی هستی‌شناختی میان دو جریان مادی‌گرا و معناگرا برقرار می‌کنند. سازهانگاران دولت‌ها را مهم‌ترین کنشگران نظام بین‌الملل تلقی می‌کنند اما بر این نظرند که کنش دولت‌ها به عنوان مهم‌ترین کنشگران نظام بین‌الملل، مدام برداشت از «خود» و «دیگری» را در میان آنها تولید و بازتولید می‌کنند و بنابراین هویت دولت‌ها همواره امری در فرایند است (راگی، ۱۹۹۸: ۱۰۸)؛ بنابراین هویت کنشگران امری مسلم و از پیش موجود نیست بلکه امری رابطه‌ای است.

در هستی‌شناسی سازهانگاران، منافع هرگز مادی، مسلم، روشن و بلامنازع نیستند. به علاوه اینکه دولت‌ها با درک و دریافت خود از منافع سروکار دارند و نه با منافع مادی به خودی خود. بنابراین از دیدگاه سازهانگاران توجه به ادراکات و دریافت‌های کنشگران از منافع اهمیت زیادی دارد (های، ۱۳۸۵: ۵۰).

از گزاره‌های مهم سازهانگاری برساختگی هویت است. هویت (فهم از خود) در رابطه با دیگران معنا می‌شود. هویت‌ها شخصی یا فردی نیستند و اساساً مفهومی اجتماعی به حساب می‌آیند و در تعامل کنشگر با دیگران و در رابطه با دیگران تعریف می‌شوند. هویت‌های سیاسی نیز پیوسته و وابسته به تعامل کنشگران سیاسی با دیگران در چهارچوبی

غالباً نهادی است. از آنجاکه هویت دولت و هویت ملت در رابطه با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها شکل گرفته و تعریف می‌شود، هویت کنشگران سیاسی نیز در روابط آنها با واحدهایی که خارج از مرزهای سرزمینی آنها قرار دارند، تعریف می‌شود (بارنت، ۱۹۹۹: ۹).

در مقابل جریان اصلی در روابط بین‌الملل که هویت کنشگران را در نظام بین‌الملل مفروض و ثابت قلمداد می‌کنند، سازه‌انگاران بر «بر ساخته بودن» هویت کنشگران تأکید داشته و اهمیت هویت را در خلق و شکل‌گیری منافع و کنش‌ها می‌دانند. کنشگران از این منظر به شکل اجتماعی قوام می‌یابند و هویت‌های آنها محصول ساختارهای اجتماعی بین‌الذلهانی است (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۶). در همین رابطه دسلر معتقد است که از بعد هستی‌شناسانه، سازه‌انگاری ناظر بر فرایندی «تحولی» است و همانند هستی‌شناسی نئورئالیسم مبتنی بر موقعیت یا هویت «از پیش موجود» نیست (دسلر، ۱۹۸۹: ۴).

در این رابطه، ونت به صراحت اشاره می‌کند که هویت‌ها و منافع دولت‌ها در تعامل با یکدیگر شکل می‌گیرند (ونت، ۱۹۹۲: ۳۳۰). وی با پیروی از استاد خود - نیکلاس اونف - معتقد است «هویت‌ها و منافع، برساخته‌های اجتماعی بوده و از طریق شناخت بین‌الذلهانی شکل گرفته و حاصل فرایند تعامل هستند» (ونت، ۱۹۹۲: ۳۳۱).

سازه‌انگاری به لحاظ معرفت‌شناختی هر دو روش تفسیری (تکوینی) و تبیینی را برای مطالعه سیاست بین‌الملل برمی‌گزیند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۱۷۸). به عنوان نمونه ونت به جدا کردن تفسیر و تبیین باور ندارد و بر این نظر است که تبیین می‌تواند هم جنبه علی و هم جنبه تکوینی داشته باشد، نه آنکه تبیین صرفاً جنبه علی داشته باشد و تفسیر هم فقط جنبه تکوینی داشته باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۴۰۳).

با عنایت به این گزاره‌های مهم هستی‌شناختی و شناخت‌شناسی سازه‌انگاری، در ادامه رابطه میان سیاست خارجی و سازه‌انگاری مورد بررسی قرار می‌گیرد و این موضوع بررسی می‌شود که از کدام‌یک از این گزاره‌های مهم نظری می‌توان برای تحلیل سیاست خارجی دولت نهم بهره جست.

### سازه‌انگاری و سیاست خارجی

رابطه میان نظریه‌های روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی امری است که در دهه‌های اخیر مورد بحث فراوان بوده است. به جز تحلیل سیاست خارجی، نظریه روابط بین‌الملل از منظر دیگری نیز می‌تواند با سیاست خارجی در ارتباط باشد و آن بُعد تجویزی، عملی و سیاست‌گذارانه است. اگر بپذیریم نظریه و عمل دو روی یک

سکه هستند که یکی با «حقیقت» سروکار دارد و دیگری با «عمل سیاسی» شاید بتوان گفت تمایز اصلی میان نظریه و عمل شبیه تمایزی میان ارزش‌ها و واقعیت است (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۹).

در اینجا تلاش می‌کنیم با حرکت از سازه‌انگاری به عنوان رهیافتی برای تحلیل روابط بین‌الملل به نقشی که می‌تواند در تحلیل سیاست خارجی ایفا کند، برسیم. نظریه‌های مختلف، رفتار سیاست خارجی دولت‌ها را از چندین سطح مورد تحلیل قرار می‌دهند. در مجموع نظریه‌ها از سه زاویه به مطالعه سیاست خارجی می‌پردازند. دسته نخست نظریه‌هایی هستند که به سطح کلان می‌پردازند و نظام بین‌الملل را تعیین‌کننده اصلی رفتار دولت‌ها قلمداد می‌کنند. بر اساس این رویکرد، محرک‌ها، محدودیت‌ها و معیارهای رفتاری هر بازیگر بیرونی هستند؛ به عبارت دیگر ویژگی فردی بازیگران در انتخاب رفتار آنها نقش ندارد و تعیین‌کننده اصلی سطح سیستمی است که با مقتضای تغییر ساختار بین‌المللی، جایگاه و نقش بازیگران نیز متفاوت می‌شود (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۶). دسته دوم نظریه‌هایی هستند که به توضیح سیاست خارجی دولت‌ها در سطح خرد می‌پردازند و به نقش عوامل داخلی در تعیین سیاست خارجی دولت‌ها اولویت می‌دهند. دسته سوم هم نظریه‌هایی هستند که به ترکیبی از این دو مورد اشاره می‌کنند. از جمله این رویکردها می‌توان به سازه‌انگاری اشاره کرد که به هر دو سطح داخلی و بین‌المللی توجه دارد.

طبق دیدگاه سازه‌انگاری، گرچه دو رشته سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل مستقل از هم هستند، ولی هر دو در فضایی اثبات‌گرایانه و خردگرایانه شکل گرفته‌اند که نتیجه آن تلقی ایستای آنها از «ساختار» یا «کارگزار» بوده است؛ گویی عملکرد آنها مستقل از هم شکل می‌گیرد. پس نقد سازه‌انگاری بر نظریه غالب مطالعه روابط بین‌الملل، قابل تسری به بن‌مایه‌های تحلیل سیاست خارجی سنتی نیز است. تحلیل سیاست خارجی نیز تلقی ایستایی از «کارگزار» دارد و تنها به تأثیر محیط داخلی بر شکل‌دهی به تصمیمات آن توجه دارد، تلقی خاصی از عقلانیت دارد و به عرصه بین‌المللی به مثابه بازاری رقابت‌گونه می‌نگرد.

بنابراین هستی‌شناسی بدیل سازه‌انگاری، با باور به تکوین متقابل «ساختار - کارگزار» هر دو سطح را به فراتر رفتن از تحلیل ایستای خود از ساختار، کارگزار، منافع، هویت، تهدید و همکاری می‌برد و این نکته را بیان می‌کند که اگر ساختار امری برآمده از کنش متقابل بازیگران است و در این کنش بازیگران بر اساس هویت‌های

متمایز خود که برآمده از محیط داخلی آنهاست دست به کنش می‌زنند، به طور متقابل ساختار نیز به شیوه‌های گوناگون هویت و منافع آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را شکل می‌دهد (متقی، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

سازهانگاری عنوان می‌کند بازیگران بر حسب معانی ذهنی، زبان و تلقی‌های خود (که برآمده از هویت آن‌است) دست به کنش متقابل می‌زنند و این تعامل واقعیت را می‌سازد و آن‌گاه در تعامل با واقعیت، ساخته می‌شوند. نتیجه طبیعی این تلقی در تبیین رفتار سیاست خارجی یک کشور آن است که دولت‌ها بر اساس هویت زمینه‌مند خود، جهان را برای خود می‌سازند و آنگاه در تعامل با واقعیت، ساخته می‌شوند و بر اساس آن دست به کنش می‌زنند و در این کنش متقابل، واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازند.

در اینجا کشورها در مقابل بازیگران صحنه بین‌المللی «تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و در نهایت اجرا می‌کنند» ولی آنها همه این کارها را بر اساس درک خود از جهان انجام می‌دهند. پس در اینجا حکم سازهانگاران آن است که در سیاست خارجی عمل برساختن است. بر همین اساس است که /سمیت به تأسی از ونت می‌گوید: «سیاست خارجی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند» (متقی، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

از دید سازهانگاران هنجارها کنش‌های کنشگران را هدایت می‌کنند، یعنی در انتظارات بین‌الذنهانی مشترک و مبتنی بر ارزش‌ها در مورد رفتارها، هنجارها هستند که رفتار مناسب را تعیین می‌کنند. اگر بر اساس تقسیم‌بندی اسمیت از شاخه‌های مختلف سازهانگاری عمل کنیم در تحلیل سازهانگاران از سیاست خارجی نیز می‌توانیم از سطح هنجارهای بین‌المللی یا فراملی، هنجارهای داخلی و یا هر دوی آنها استفاده کنیم. به عبارت دیگر می‌توانیم در تحلیل سیاست خارجی بر نقش هنجارهای درونی شده بین‌المللی یا فراملی مشترکی میان دولت‌ها که در درون جامعه بین‌الملل شکل می‌گیرد تأکید کنیم (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۱).

تحلیل سازهانگاران از سیاست خارجی دو سنت پژوهشی را در زمینه هنجارها ترسیم می‌کند: (۱) سازهانگاری فراملی که تأکید خود را بر تأثیر هنجارهایی می‌گذارد که از سوی جامعه بین‌الملل یا زیر مجموعه‌های آن جامعه به طور مشترک استفاده می‌شوند و از جانب سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای یا سازمان‌هایی با کارکرد ویژه ظهور می‌یابند. حقوق بین‌الملل، قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی و قطعنامه‌های نهایی کنفرانس‌های بین‌المللی، شاخه‌هایی برای هنجارهای بین‌المللی محسوب می‌شوند؛

۲) سازه‌انگاری اجتماعی<sup>۱</sup> که تأکید خود را بر اهمیت هنجارهای مورد کاربرد در جامعه داخلی می‌گذارد. شاخص‌های هنجارهای اجتماعی عبارتند از: نظم قانونی، برنامه‌های حزبی و مواضع انتخاباتی، مناظره‌های پارلمانی و اطلاعات افکار عمومی (فلاحی، ۱۳۸۰: ۱۸۵)؛ بنابراین از آنجا که سازه‌انگاری بر این اصل تأکید دارد که بازیگران سیاست خارجی به هنجارهای بین‌المللی و یا اجتماعی گردن می‌نهند، لذا این دعوی نوواقع‌گرایی را رد می‌کند که رفتار سیاست خارجی یک کشور متناسب با افزایش یا کاهش قدرت آن، پس از هرگونه تغییر و تحول خارجی و داخلی دگرگون می‌شود. بر این اساس و مطابق با ادعای سازه‌انگاری، سیاست خارجی کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران احتمالاً تا میزانی که هنجارهای مربوط متحول شده‌اند، دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند (فلاحی، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

در مورد اینکه چرا سیاست خارجی کشورهای مختلف به‌رغم تفاوت‌های درونی‌شان شبیه به هم است، می‌توان گفت تأکید بر هنجارهای بین‌المللی می‌تواند شباهت‌های سیاست خارجی کشورها را به ما نشان دهند. حال ممکن است این هنجارها، مربوط به سطح کل جامعه بین‌المللی باشد مانند هنجار عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و نیز ممکن است در سطح خرد جوامع بین‌المللی مانند اتحادیه اروپا شکل گرفته باشند مانند هنجارهای مربوط به اهمیت مسائل حقوق بشر یا هنجارهای مربوط به کمک به کشورهای جهان سوم (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۲).

در مقابل، هنجارهای داخلی جامعه می‌توانند در مواردی که تفاوت میان هنجارهای داخلی کشورها وجود دارد، تفاوت در سیاست خارجی آنها را توضیح دهند. گفتنی است یکی از بخش‌های مهم مطالعات سیاست خارجی همیشه معطوف به تأثیر هنجارهای داخلی بر سیاست خارجی کشورها بوده است (کابالکوا<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱: ۱۸).

تحلیل سازه‌انگارانه از سوی دیگر متوجه تأثیر تاریخ در شکل‌دهی به سیاست خارجی نیز است. در این چهارچوب سازه‌انگاری معتقد است هویت یک دولت با ارجاعات ارزشی به گذشته و آینده کشور شکل می‌گیرد. دولت‌ها با «روایت» تاریخ به شیوه‌ای خاص، آن را پشتوانه عملکرد امروز خود قرار می‌دهند (متقی، ۱۳۸۶: ۲۱۹).

بی‌تردید تحلیل سازه‌انگارانه از سیاست خارجی در پی نفی الگوی سنتی نیست، بلکه با بهره‌گیری از ابزارهای تحلیل آن، به احیای روشمند نقش ایده‌ها و الگوهای

1. Social Constructivism

2. Kubalkova

ذهنی و هنجارها در تحلیل سیاست خارجی خواهد پرداخت؛ به طوری که در اینجا الگوهای ذهنی به تعیین کننده سیاست خارجی تبدیل می شوند. این مسئله از طریق قرار گرفتن مسئله «هویت» نظام سیاسی در مرکز تحلیل سیاست خارجی تحقق می یابد. با محور قرار گرفتن هویت است که ایده مرکزی سازه‌انگاری مبنی بر قرار دادن ذهنیت به عنوان قوام‌بخش عالم تحقق می یابد و نظریه سیاست خارجی سازه‌انگاران ممکن می شود (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۶۷). در این راستا سازه‌انگاران معتقدند انسان‌ها بر اساس هویت زمینه‌مند خود، دنیای خود را می‌سازند و به کنش در آنها می‌پردازند و به نحو دیالکتیکی از آن متأثر می‌شوند. هویت به ملت‌ها اجازه می‌دهد جهان را معنادار کنند، به دسته‌بندی موجودیت‌های دیگر اقدام کنند و دیگری را دوست یا دشمن تعریف کنند (آقایی، ۱۳۸۶: ۵).

در سایه این مفاهیم و تعاریف است که دولت‌ها و ملت‌ها، وضعیت موجود نظام بین‌الملل را «قابل تحمل» یا «غیرقابل تحمل» می‌یابند. دولت‌ها با این تصورات در صدد «تغییر یا فقط حفظ وضع موجود برمی‌آیند، با کشوری متحد می‌شوند و علیه دیگری اقدام می‌کنند. در این چهارچوب آنها موقعیت‌ها را برای خود معنادار می‌کنند، حوزه‌های نفوذ خود را تعریف می‌کنند و ضرورت‌ها و نیازهای خود را بازشناسی می‌کنند و در یک کلام سیاست خارجی خود را می‌سازند» (متقی، ۱۳۸۶: ۲۲۰).

در هویت یک ملت و ساخت جهان، «هنجارها» نیز به نحو ضمنی تعریف شده‌اند و عمل دولت برخلاف این هنجارها، به معنای از دست رفتن مشروعیت دولت خواهد بود، اما هویت دولت و نظام سیاسی تنها از منابع داخلی ریشه نمی‌گیرد. دولت به عنوان موجودیتی مشارکت‌کننده در عرصه‌های بین‌الملل، در معانی مشترک و مسلط در آن مشارکت می‌کند و بدون توجه به «هنجارهای» مسلط نمی‌تواند اهداف خود را پیگیری کند. این هنجارها انتظاراتی در باب «رفتار مطلوب» از دولت‌هاست که نادیده گرفتن آنها، علاوه بر واکنش دولت‌های دیگر، به نوعی از دولت در سطح جهانی مشروعیت‌زدایی خواهد کرد؛ در نهایت در مقام نتیجه‌گیری دوباره به مسئله کنش و قوام‌بخشی متقابل ساختار - کارگزار باز می‌گردیم که نقطه عزیمت این بخش بود. در این روند ما شاهد جریانی پویا از تکوین متقابل هستیم که به معنای بازاندیشی و بازتعریف دائمی هویت، منافع و... است. این روند پویا به ما کمک می‌کند ضمن درک آغاز حرکت یک سیاست خارجی که اغلب ناشی از تصورات برآمده از هویت داخلی



آن است، به دگردیسی‌های آن در مراحل بعدی که اغلب ناشی از برخورد با رویه‌های مستقر جهانی و آگاهی از محدودیت‌هاست نظر داشته باشیم.

با عنایت به نکات گفته‌شده، می‌توان گفت تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سوی منابع داخلی و خارجی تاکنون در چهارچوب الگوهای سنتی تحلیل سیاست خارجی قرار داشته است. این رویکردها بر اساس الگوی ذهنی خود، سعی در تبیین رفتار سیاسی جمهوری اسلامی داشته‌اند که به واسطه ضعف ابزارهای مفهومی، دائماً در پیش‌بینی رفتارهای آتی شکست خورده‌اند. عمده‌ترین دلیل ضعف این تحلیل‌ها را شاید بتوان در این نکته یافت که در آنها هیچ‌گاه به نحو جدی به مسئله هویت نظام سیاسی ایران و تصویر آن از واقعیت عرصه جهانی توجه نشده و همچنین به این نکته که هویت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر چه هنجارهایی بوده، اشاره‌ای نشده است. در این راستا و با هدف نقد الگوهای سنتی تحلیل رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید هنجارهای تأثیرگذاری را که در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی ایران نقش دارند مورد بررسی قرار داد. این هنجارها عبارتند از سه دسته هنجارهای: (۱) گفتمان اسلامی (جهان‌شمولی اسلام، اعتقاد به وجود امت اسلامی، دارالاسلام، نفی سبیل، حمایت از مستضعفان، حکومت واحد جهانی و...)، (۲) هنجارهای گفتمان قانون اساسی (اسلام تعیین‌کننده سیاست خارجی، امامت و رهبری مستمر در اسلام، حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران، تعهد در برابر مسلمانان، عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر، طرد استعمار و...) و (۳) هنجارهای بین‌المللی (حاکمیت، برابری، مصونیت، عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر، پذیرش سازمان‌های بین‌المللی و قطعنامه‌های برخاسته از آنها و...) می‌باشند، مورد بررسی قرار گیرد. همچنین به دیگر منابع هویتی نظام سیاسی جمهوری اسلامی پرداخته شود تا امکان آن فراهم آید که درک کنیم در نگاه جمهوری اسلامی واقعیت بین‌الملل موجود، چه شاخص‌هایی دارد؟ دوستان و دشمنان چه کسانی هستند؟ منافع چه اموری هستند، تهدیدها و فرصت‌ها چه مواردی را شامل می‌شوند؟ (متقی، ۱۳۸۶: ۲۲۲).

تحقق موارد فوق نیازمند به‌کارگیری رویکرد سازه‌نگاری در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. در کنار نکاتی که به آنها اشاره کردیم و با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران وارث یک انقلاب اسلامی و فراملی است و در نتیجه آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر ساختارهای مادی و اجتماعی، شاهد اهمیت ساختارهای فکری و هنجاری نیز هستیم، و همچنین به دلیل

اینکه در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر نقش عوامل مادی و منافع ملی شاهد اهمیت عوامل غیرمادی و ارزش‌های اسلامی و فراملی نیز می‌باشیم، می‌توان گفت سازه‌نگاری با توجه به مؤلفه‌هایش، برای توصیف و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مؤثر خواهد بود.

### اصول و ویژگی‌های سیاست خارجی دولت نهم

با روی کار آمدن دولت نهم شاهد توجه به هنجارها و اصول فراملی هستیم که تا اندازه زیادی با هنجارها و اصول مد نظر دولت اصلاحات تفاوت داشت. به تعبیر دیگر هنجارها و اصول تشکیل‌دهنده هویت دولت در دوره اصلاحات، هنجارها و اصول بین‌المللی مثل پذیرش سازمان‌های بین‌المللی و توجه به قطعنامه‌ها و تصمیمات آنها، حاکمیت، برابری، و اصول داخلی مثل تأکید بر منافع ملی به جای منافع فراملی، تأکید بر ایرانیت هویت و... بود درحالی‌که با روی کار آمدن احمدی‌نژاد به نمایندگی از اصول‌گرایان شاهد تغییر هویت دولت هستیم؛ هویتی که اصول و هنجارهای تشکیل‌دهنده آن بیشتر اسلامی و فراملی بوده و شامل جهان‌شمولی اسلام، اعتقاد به وجود امت اسلامی، دارالاسلام، نفی سبیل، حمایت از مستضعفان، حکومت واحد جهانی، حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران، تعهد در برابر مسلمانان، عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر، طرد استعمار، تغییر سازمان‌های بین‌المللی و... می‌شود. این اصول در نخستین سخنرانی‌های احمدی‌نژاد مطرح شد و در عمل هم شاهد توجه به این اصول در سیاست خارجی دولت نهم هستیم. توجه به این اصول در رفتار سیاست خارجی دولت نهم سبب شد تا قدرت‌های بزرگ، سازمان ملل متحد، شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی جهت‌گیری تقابلی‌ای در مورد جمهوری اسلامی ایران در موضوعات مختلف (که در ادامه خواهد آمد) داشته باشند. این امر بیانگر این گزاره سازه‌نگارانه است که کارگزار و ساختار در تعامل با یکدیگر به یکدیگر قوام می‌بخشند و هویت یک دولت صرفاً با هنجارهای داخلی آن شکل نمی‌گیرد. احمدی‌نژاد در یکی از اولین سخنرانی‌های خود در مجلس شورای اسلامی در زمینه ارتباط با سیاست خارجی می‌گوید: «عدالت‌خواهی، صلح‌طلبی و تهدیدزدایی سه عنصر مهم در سیاست خارجی است که بر اساس عزت، مصلحت و حکمت پیگیری خواهد شد» (روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۴/۵/۱۶).

بنابراین دولت نهم با استوار کردن پایه‌های رفتار سیاست خارجی بر حاکمیت

معنوی و اصول اخلاقی و عادلانه در تمام مناسبات جهانی بر این باور است که عزت و کرامت تنها در سایه عدالت محقق می‌شود و عدالت و معنویت تنها پایه‌های ایجاد نظم و صلح پایدار در جهان محسوب می‌شوند (قیصری و نصر، ۲۰۰۵: ۹۲)؛ بنابراین می‌توان گفت اصول و ویژگی‌های سیاست خارجی دولت نهم عبارتند از اصول‌گرایی، عدالت‌محوری، صلح‌طلبی.

### ۱. اصول‌گرایی

مهم‌ترین شاخص سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد اصول‌گرایی به معنای بازگشت به اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی در عرصه بین‌المللی است. منوچهر متکی، وزیر امور خارجه دولت نهم، در همین راستا بیان می‌کند سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های خارجی دولت نهم در چهارچوب انقلاب اسلامی و ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی ایران و اندیشه‌ها و آموزه‌های امام خمینی است. اصول‌گرایی دارای شاخص‌های خاصی است که به رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی شکل می‌دهد. در چهارچوب سه اصل بنیادین عزت، حکمت و مصلحت «خردگرایی و تدبیر حکمت در تصمیم‌گیری و عمل»، «اهتزاز اسلام» و «عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری» از جمله مهم‌ترین معیارها و ویژگی‌های اصول‌گرایی در سیاست خارجی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۴۰). همچنین حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش از جمله حمایت‌های همه‌جانبه جمهوری اسلامی ایران از سازمان حماس و به‌ویژه حزب‌الله لبنان از جمله نمودهای پیگیری سیاست اصول‌گرایی دولت نهم است (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

اما مهم‌ترین وجه سیاست اصول‌گرایی دولت احمدی‌نژاد، اسرائیل‌ستیزی و مقابله با اسرائیل است. بر اساس اظهارات احمدی‌نژاد، اسرائیل‌ستیزی حتی نسبت به غرب‌ستیزی در اولویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار دارد زیرا وی با امریکا حاضر به مذاکره و معامله هست ولی بر نابودی و محو اسرائیل از نقشه جغرافیا تأکید می‌ورزد (سخنرانی احمدی‌نژاد به نقل از سایت خبری آفتاب، ۱۳۸۴/۸/۴).

در مورد اصول‌گرایی به عنوان یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی دولت نهم و تحلیل سازه‌انگاران آن می‌توان گفت در متون مذهبی تشیع، واحد تحلیل نه دولت اسلامی بلکه امت اسلامی است که در فراسوی مرزهای ایجادشده توسط استعمار قرار دارد و مسئولیت حمایت از تمامی مسلمانان و مستضعفان جهان را بر عهده دارد؛ ازاین‌رو سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در خدمت اهداف امت اسلامی

باشد و منافع آن را در اولویت قرار دهد. همچنین عدالت‌طلبی یکی دیگر از ارزش‌های اسلامی است که باید مورد توجه جمهوری اسلامی قرار گیرد و بازتاب آن را می‌توان در حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش مانند حزب‌الله لبنان یا فلسطین در تقابل با اسرائیل مشاهده کرد. علاوه بر این ارزش‌های اسلامی همچون تقسیم‌بندی دارالاسلام و دارالکفر و مبارزه با دارالکفر (در اینجا اسرائیل)، قاعده نفی‌سییل (عدم سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان) و همچنین اصول مندرج در قانون اساسی در راستای نفی سلطه بیگانگان بر مسلمانان همگی موجب تیرگی و قطع روابط با اسرائیل در این مقطع شدند (البته در مقاطع قبلی هم این اصول منجر به قطع رابطه با اسرائیل شده بود) زیرا طبق این هنجارها اسرائیل نماد استعمار و ارزش‌های غربی است. همچنین بر اساس هنجارهای اسلامی وظیفه حکومت اسلامی مبارزه با ساختار ناعادلانه نظام جهانی در جهت تغییر و اصلاح آن است. جمهوری اسلامی ایران در این مقطع خواهان تغییر و اصلاح آن شد. همچنین بر اساس حافظه تاریخی ایرانیان، ذهنیت مردم در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود همواره با تهدیدهای خارجی و مداخله‌گری‌های بیگانگان مواجه بوده است. به عنوان مثال مداخله‌گری آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نمودی از این امر است که نتیجه منطقی آن بیگانه‌ستیزی و بیگانه‌گری است. بیگانه‌ستیزی در کنار عدالت‌طلبی باعث شد که جمهوری اسلامی ایران در این مقطع در جهت تشدید ضدیت با سیاست‌های جهان‌گستر و یکجانبه‌گرایی آمریکا گام بردارد. در نهایت می‌توان گفت بر اساس ارزش‌ها، قواعد و هنجارهای مطرح‌شده (که البته در دوره‌های قبل هم با شدت و ضعف وجود داشتند) هویت دولت نهم شکل گرفت و بر اساس این هویت، اصول‌گرایی به عنوان یکی از اصول و ویژگی‌های سیاست خارجی دولت نهم مطرح شد که نمود آن را در غرب‌ستیزی، امریکاستیزی، اسرائیل‌ستیزی، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش در قالب اصول‌گرایی مشاهده می‌کنیم.

## ۲. عدالت‌محوری

در قالب گفتمان اصول‌گرایی، کانون و مرکز ثقل سیاست خارجی دولت نهم عدالت‌طلبی است. در این دوره تأکید فراوانی بر عدالت‌محوری و این اعتقاد شد که عدالت تنها پایه‌های ایجاد نظم و صلح پایدار در جهان محسوب می‌شود. محمود احمدی‌نژاد در سالگرد ارتحال رهبر انقلاب در ۸۶/۳/۱۴، کشورهای جهان را به صلح و عدالت فراخواند و کشورهایی را که به این ندا پاسخ ندهند، فرعون‌ها و نمرودها خواند

و اظهار داشت: «داشتن نگاه هدفمند بر جهان، عدالت و مهرورزی جزء اصول اولیه سیاست خارجی ماست. به همین دلیل، مأموریت سیاست خارجی و رسالت جمهوری اسلامی در اصلاح نظام حاکم بر جهان مبتنی بر عدالت، خدایپرستی و عشق و مهرورزی و انصاف است» (روزنامه شرق، ۸۶/۳/۶).

ضرورت عدالت‌خواهی در روابط بین‌الملل نه تنها در سخنان رئیس‌جمهور بلکه در موضع‌گیری‌های کارگزاران اصلی دستگاه دیپلماسی هم بارها تکرار می‌شود. منوچهر متکی در پیروی از سیاست اعلام‌شده توسط رئیس‌جمهور عنوان کرد رویکرد دیپلماسی دولت نهم «عدالت‌خواهی در روابط بین‌الملل است». گفتمان اصول‌گرایی که حول محور عدالت هویت می‌یابد اهمیت ویژه‌ای را برای تحقق اهداف راهبردی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی قائل است زیرا نظم و نظام بین‌الملل مستقر و موجود را ناعادلانه و نامشروع می‌پندارد. لذا تغییر وضع موجود جهانی برای تأمین وضع و نظم مطلوب اسلامی ایجاب می‌کند عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری در اولویت اهداف سیاست خارجی قرار گیرد.

عدالت‌محوری در سیاست خارجی این دوره به جهان خارج و منافع، موقعیت، مواضع و تعاملات جمهوری اسلامی ایران با سایر بازیگران در نظام بین‌الملل معنا می‌بخشد. گفتمان عدالت به هویت، عقلانیت، منافع و ارجحیت‌ها و تلقی ایران از واقعیت‌ها در تعامل با سایر بازیگران بین‌الملل شکل می‌دهد. این گفتمان در سیاست خارجی این دوره توضیح می‌دهد که چرا جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی، بعضی از ارزش‌ها، منافع، رویه‌ها و رفتارها را ممکن و مشروع می‌پندارد و برخی دیگر را ناممکن و نامشروع (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۶۵).

بر این اساس، عدالت‌خواهی و دادگستری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی متضمن مقابله و مبارزه با مستکبران و ظالمان هم‌زمان با حمایت و دفاع از مستضعفان و مظلومان است. تجلی مبارزه با مستکبران و ظالمان، رویارویی با امریکا و تجلی عینی حمایت جمهوری اسلامی ایران از مظلومان و دفاع از حقوق و آرمان‌های فلسطینیان و مواضع ضد صهیونیستی است.

بر اساس تحلیل سازه‌نگارانه در ارتباط با عدالت‌طلبی به عنوان یکی از اصول دولت نهم، باید گفت جمهوری اسلامی ایران وارث یک انقلاب اسلامی و فراملی است و ارزش‌های اسلامی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری هویت آن ایفا می‌کنند. بر اساس ارزش‌های اسلامی، عدالت‌خواهی و مبارزه با مستکبران در هر کجای دنیا وظیفه

دولت اسلامی است. در آیه ۲۵ سوره حدید این چنین آمده است: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند» (حدید: ۲۵).

علاوه بر ارزش‌های اسلامی، عدالت‌طلبی در لایه‌های فرهنگ ایرانی نیز وجود دارد. ایرانیان در ذهنیت تاریخی خود جهان را چهارچوبی معنویت‌گرا و اخلاقی درک می‌کنند و دارای نگرشی اساساً عدالت‌گرایانه هستند. مطابق شاهنامه فردوسی، در زمان تقسیم جهان بین فرزندان کیومرث، به حکم الهی تورج به عنوان شایسته‌ترین به حکمرانی ایران به عنوان بزرگ‌ترین سرزمین می‌رسد (متقی، ۱۳۸۶: ۲۲۴). همچنین تجلی عدالت‌طلبی در قانون اساسی در بند ۹ و ۱۲ اصل ۳ قانون اساسی مشاهده می‌شود: «رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمامی زمینه‌های مادی و معنوی»، «پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه طبق ضوابط اسلامی در جهت رفاه و برطرف ساختن هر نوع محدودیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار و بهداشت و...» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰: ۱۹).

با توجه به عوامل گفته‌شده، می‌توان تأثیر هنجارها و قواعد را در شکل‌گیری هویت دولت نهم مشاهده کرد که در راستای آن، عدالت‌طلبی به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی این مقطع دنبال می‌شود.

### ۳. صلح‌طلبی حداکثری

در گفتمان اصول‌گرایی حاکم بر دولت نهم منظور از صلح، همان صلح حداکثری یا مثبت است. در این قرائت، رابطه مثبت و مستقیمی میان عدالت، صلح و امنیت وجود دارد؛ از این‌رو صلح عادلانه به عنوان یکی از ارکان و عناصر نظم و نظام جهانی مطلوب اسلامی مورد تأکید قرار می‌گیرد. بر این اساس احمدی‌نژاد بیان می‌دارد: «عدالت و حفظ کرامت انسان به عنوان دو رکن اساسی حفظ صلح و امنیت حق همه ملت‌ها و دولت‌هاست». تجلی و نمود عینی و عملی این تصور از صلح مثبت در رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مشهود است که نمونه آن را می‌توان در رویکرد جمهوری اسلامی ایران در بحران فلسطین مشاهده کرد که در چهارچوب صلح مثبت استدلال می‌کند تا زمانی که ساختارهای سلطه و خشونت بر روابط فلسطین و اسرائیل حاکم است، صلح حقیقی و پایدار حاصل نخواهد شد زیرا ایجاد صلح پایدار در گرو برقراری عدالت، مساوات و احقاق حقوق مسلمانان فلسطین است (صدیقی، ۱۳۸۸: ۳۰۶-۳۰۵).

در رابطه با صلح‌طلبی در دولت نهم و تحلیل سازه‌انگاران آن می‌توان گفت بر اساس ارزش‌های اسلامی، اجرای مساوات، احقاق حقوق مسلمانان و کرامت انسان در هر نقطه از جهان از جمله وظایف حکومت اسلامی است و این امور در راستای تحقق صلح میسر می‌شود. در نتیجه دولت نهم این اصل را در سیاست خارجی خویش دنبال می‌کند.

### الگوهای رفتاری دولت نهم

بر پایه اصول سه‌گانه‌ای که برای سیاست خارجی دولت نهم برشمردیم، جمهوری اسلامی ایران در این مقطع الگوهای رفتاری متمایزی را در پیش گرفت که مهم‌ترین نمودهای آن عبارتند از: بازتعریف روابط با غرب، سیاست نگاه به شرق، گرایش به امریکا، اصلاح و تغییر سازمان‌های بین‌المللی و بازنگری دیپلماسی هسته‌ای.

#### ۱. سیاست نگاه به شرق

از زمان انتخاب احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری، سیاست خارجی ایران به شدت تحت تأثیر مسئله هسته‌ای بوده است. در رویکرد دولت جدید برخی از سیاست‌های دولت خاتمی به‌ویژه محوریت در روابط با غرب به‌ویژه رابطه با اروپا مورد تجدید نظر قرار گرفت، به‌گونه‌ای که منوچهر مکی تأکید کرد در دولت نهم، طرز تفکر غرب و برخی از معاهدات بین‌الملل به نقد گرفته شده است. از سوی دیگر گرایش جدیدی در سیاست خارجی ایران با عنوان سیاست نگاه به شرق قابل ملاحظه است. متکی در پانزدهمین اجلاس شورای وزیران اکو تأکید کرد: «جمهوری اسلامی ایران ضمن تقدم نگاه منطقه‌ای در روابط بین‌الملل و اعتقاد به ضرورت متوازن ساختن روابط خارجی خود که مستلزم تقویت نگاه به شرق خواهد بود، در زمینه همکاری‌های اقتصادی گسترده و مفید و استقرار صلح و امنیت منطقه‌ای، آمادگی همکاری صمیمانه را با سایر کشورهای منطقه دارد (احمدی و ثقفی عامری، ۱۳۸۷: ۸۰).

در چهارچوب نگاه به شرق، به موازات تحکیم و توسعه روابط اقتصادی دو جانبه، جمهوری اسلامی ایران از سازوکارها و ساختارهای چندجانبه منطقه‌ای نیز برای تأمین اهداف اقتصادی خود سود می‌برد؛ به‌گونه‌ای که پیگیری این اهداف در قالب سازمان‌های منطقه‌ای مانند اکو، گروه دی هشت (۱) (هشت کشور در حال توسعه)، سازمان همکاری اقیانوس هند (سیکا) و سازمان همکاری شانگهای اولویت یافته است. علاوه بر همکاری در زمینه انرژی، گسترش راه‌های مواصلاتی از جمله محور ارتباطی شمال - جنوب که سه کشور ایران، روسیه و هند طرح آن را امضا کرده‌اند، می‌تواند

سبب توسعه و تعمیق روابط ایران و آسیا شود. بر این اساس، همکاری در چهارچوب اکو و کشورهای ساحلی دریای خزر، بار دیگر در سیاست خارجی دولت نهم اهمیت و اولویت یافته است. در حقیقت فعال‌سازی اکو یکی از محورهای اساسی سیاست نگاه به شرق است.

یکی دیگر از محورهای سیاست نگاه به شرق در دولت نهم احیا و گسترش همکاری با کشورهای ساحلی دریای خزر (کاسکو) است. جمهوری اسلامی برای تشکیل اجلاس سران کشورهای حاشیه دریای خزر در تهران فعالیت دیپلماتیک گسترده‌ای انجام داد و سرانجام با تلاش جمهوری اسلامی ایران دومین اجلاس سران ۵ کشور حاشیه دریای خزر در ۲۴ مهرماه ۱۳۸۶ در تهران برگزار شد. اهمیت تشکیل این اجلاس در تهران علاوه بر توافقات حاصله، حضور ولادیمیر پوتین بود. رؤسای جمهور ایران، روسیه، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان با صدور اعلامیه ۲۵ ماده‌ای، دیدگاه خود در مورد ابعاد مختلف همکاری به‌ویژه درباره رژیم حقوقی دریای خزر اعلام کردند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۴۷).

در نهایت می‌توان گفت دولت نهم در چهارچوب سیاست نگاه به شرق از تمامی ظرفیت‌های دوجانبه و چندجانبه برای توسعه، تعمیق و تحکیم روابط با کشورهای آسیای و شرقی بهره می‌جوید. در این میان عده‌ای بر این باورند که سیاست نگاه به شرق با محدودیت‌ها و موانع متعددی روبه‌رو است. فشارهای امریکا به کشورهای آسیایی برای عدم توسعه همکاری با ایران یکی از این محدودیت‌هاست. همچنین باید گفت که آسیا مانند سایر قطب‌های قدرت، ظرفیت و قابلیت برقراری پیوندهای استراتژیک با ایران را ندارد؛ پیوندهایی که از رهگذر آنها ایران بتواند در مقابل فشار سایر قدرت‌ها موازنه ایجاد کند. این امر یکی دیگر از موانع موجود بر سر راه سیاست نگاه به شرق است (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۴: ۲).

همان‌طور که بیان کردیم، بر اساس ارزش‌های اسلامی، امت اسلامی نظام بین‌الملل را که به لحاظ فرهنگی و تاریخی ماهیتی غربی دارد و مبتنی بر تجزیه واحدهای سیاسی و مرزهای تصنعی است، معیوب و ناقص می‌داند و در جهت تغییر آن گام بر می‌دارد. در این راستا و در جهت تغییر نظام بین‌الملل، مبارزه با امریکا به عنوان قدرت هژمون در نظام بین‌الملل اولویت دارد. در کنار این موضوع، در لایه فرهنگ ایرانی، ایران یک تمدن بزرگ محسوب می‌شود که با سابقه درخشان فرهنگی و تمدنی می‌تواند در عرصه جهانی مطرح باشد. با توجه به هنجارهای فوق یکی از اهداف جمهوری اسلامی ایران



در این دوران دستیابی به جایگاه هژمونیک و ایفای نقش برتر در منطقه است. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران در این مقطع بر دستیابی به جایگاه قدرت اول در منطقه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، بازاریابی نظامی و... تأکید می‌کند. در این راستا یکی از راه‌های رسیدن به هدف مذکور گرایش به سمت همکاری‌های منطقه‌ای چندجانبه است که یکی از نمودهای آن گرایش به شرق و انعقاد همکاری‌های منطقه‌ای در دولت نهم است. در این زمینه مشارکت و همسویی با قدرت‌های بزرگ مانند روسیه و چین، بخشی از اهداف و مطلوبیت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.

## ۲. گسترش روابط با کشورهای امریکای لاتین

یکی دیگر از الگوهای رفتار سیاست خارجی دولت نهم، توسعه روابط با کشورهای امریکای لاتین است. روابط در این حوزه با به قدرت رسیدن رؤسای جمهور چپ‌گرا (۲) در امریکای لاتین و دولت جدید در جمهوری اسلامی ایران مقارن شد. عوامل متعددی سیاست خارجی جمهوری اسلامی را در این مقطع به گرایش به سوی امریکای لاتین سوق داد. نخستین عامل همسو بودن سیاست‌های انقلابی و ضد امپریالیستی امریکای لاتین با سیاست خارجی تهاجمی دولت نهم است. مبارزه با امریکا که به شعار اصلی بسیاری از رهبران نوظهور امریکای لاتین تبدیل شده، فرصتی بود که هیچ کشوری به اندازه جمهوری اسلامی ایران نمی‌توانست از آن بهره‌مند شود. حضور جمهوری اسلامی ایران در حیات خلوت امریکا امکان ایجاد ضد توازن در حوزه پیرامونی آن را به وجود می‌آورد و می‌تواند به تعدیل رفتار در قبال جمهوری اسلامی بینجامد (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۸۹/۸/۳). دومین عامل، سیاست استقلال‌طلبی و ضد هژمونیک بعضی از کشورهای امریکای لاتین است که زمینه مشترک دیگری را بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای امریکای لاتین برای استقرار نظام چندقطبی در جهان فراهم می‌سازد. از بعد اقتصادی، منطقه بسیار وسیع امریکای لاتین با برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز و ظرفیت‌های بالای معدنی، صنعتی و کشاورزی می‌تواند شریک اقتصادی بسیار خوبی برای جمهوری اسلامی ایران باشد؛ از این رو انگیزه دیگر دولت نهم از اتخاذ سیاست گرایش به امریکای لاتین استفاده از امکانات و ظرفیت‌های اقتصادی این کشورها برای تأمین اهداف و منافع توسعه‌ای خود است. به عنوان مثال عضویت ۲ کشور ایران و ونزوئلا در اوپک و ظرفیت تولید نفت در این کشور به منزله پنجمین صادرکننده نفت، عرصه بسیار مناسبی برای همکاری دوجانبه است. همچنین

بولیوی، ونزوئلا، اکوادور و نیکاراگوئه بازار مناسبی برای عرضه کالا و خدمات جمهوری اسلامی ایران هستند. در این راستا جمهوری اسلامی ایران خط تولید خودروی سمند، تراکتور و کارخانجات قطعات پلاستیکی را در ونزوئلا و سپس در دیگر کشورهای امریکای لاتین راه اندازی کرد (روزنامه همشهری، ۱۳۸۸/۸/۱۶).

در راستای گرایش جمهوری اسلامی ایران به کشورهای امریکای لاتین در دولت نهم، بر اساس تحلیل سازه‌نگارانه می‌توان گفت که بر اساس ارزش‌های اسلامی دولت نهم نظام بین‌الملل را ناعادلانه می‌داند و خواستار تغییر آن از نظامی تک‌قطبی و ناعادلانه به نظامی عادلانه و چندقطبی است. در این راستا، مبارزه با هژمون و یکجانبه‌گرایی امریکا در سیاست خارجی دولت نهم دنبال می‌شود و از آنجاکه در کشورهای امریکای لاتین با روی کار آمدن احزاب چپی این سیاست‌ها نیز دنبال می‌شود لذا دولت نهم به سوی کشورهای امریکای لاتین گرایش یافت.

### ۳. گفت‌وگوهای انتقادی با امریکا

با ارسال نامه احمدی‌نژاد به جرج بوش در سال ۱۳۸۵، گفت‌وگوهای جمهوری اسلامی ایران و امریکا آغاز شد. پس از گذشت ۲۷ سال از قطع روابط دیپلماتیک ایران و امریکا در فروردین ۱۳۵۹، این نخستین نامه از سوی رئیس‌جمهوری ایران به رئیس‌جمهور امریکا بود. احمدی‌نژاد در این نامه سیاست خارجی و الگوهای رفتاری امریکا را مورد نقد قرار داد و آنها را با آموزه‌های مسیح، حقوق بشر و حتی ارزش‌های لیبرالی در تناقض دانست و با استناد به آیه سوم سوره آل‌عمران به آموزه‌های مشترک بین مسیحیت و اسلام اشاره کرد. «ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است و برحق می‌دانیم پیروی کنیم و آن کلمه این است که به جز خدای یگانه هیچ‌کس را نپرستیم و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهیم» (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۵/۲/۱۹).

به نظر بعضی از نویسندگان این آیه شریفه یکی از مستندات اصل همزیستی مسالمت‌آمیز در سیاست خارجی دولت اسلامی است؛ از این رو، این امر را می‌توان اعلام همزیستی مسالمت‌آمیز ایران با امریکا به شرط رعایت و به رسمیت شناختن منافع جمهوری اسلامی ایران از سوی امریکا دانست؛ بنابراین به‌رغم ادامه سیاست‌های خصمانه و تنبیهی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، گفت‌وگوی انتقادی اما با واسطه جمهوری اسلامی ایران و امریکا در چهارچوب کنفرانس‌های مختلف در مورد عراق شکل گرفت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۴).

بنابراین جمهوری اسلامی ایران در این مقطع با توجه به هنجارهای اسلامی و ارزش‌های مشترک بین اسلام و مسیحیت و استناد به آیه سوم سوره آل‌عمران و همچنین تأکید بر هنجارهایی مانند رعایت حقوق بشر و عدم دخالت در امور داخلی دیگر کشورها و... گفت‌وگوهای انتقادی با امریکا را در سیاست خارجی خویش دنبال کرد.

#### ۴. تغییر و اصلاح سازمان‌های بین‌المللی

دولت نهم که ارزش‌محوری و عدالت‌گستری را نه تنها در داخل بلکه در سطح نظام بین‌الملل سرلوحه اندیشه و عمل خویش قرار داده، سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه سازمان ملل متحد را نهادهایی ناعادلانه در جهت سلطه ابر قدرت‌ها به‌ویژه امریکا تلقی می‌کند و معتقد است این سازمان‌ها باید در جهت اصول دموکراتیک و حقوق برای همه اعضای تغییر و اصلاح شوند. دولت نهم سازمان‌ها را به گونه‌ای می‌پذیرد و بر تصمیم‌گیری آنها صحنه می‌گذارد که نمایندگان ملت‌ها باشند و نه دولت‌ها. برای مثال احمدی‌نژاد در نامه خود به جورج بوش می‌نویسد: «مردم جهان به سازمان‌های بین‌المللی ایمان ندارند، زیرا توسط این سازمان‌ها از حقوق آنها طرفداری نمی‌شود» و در سخنان پیش از عزیمت به نیویورک برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی می‌گوید: «سازمان ملل و بالاترین رکن آن یعنی شورای امنیت باید به سمت دفاع حقیقی از حقوق ملت‌ها گام بردارد و از تسلط یک کشور یا مراکز قدرت بر این سازمان‌ها جلوگیری شود. بنابراین تا تحولات اساسی در ساختار سازمان انجام نگیرد و تا زمانی که تصمیم‌گیری‌ها تابع منافع برخی از قدرت‌ها و بده‌بستان‌های سیاسی باشد نمی‌توان از جمهوری اسلامی انتظار پذیرش تصمیم‌های این سازمان را داشت. بدین دلیل جمهوری اسلامی با عدم تمکین و تقبیح قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۶، ۱۸۰۳ شورای امنیت سازمان ملل در مورد پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، این قطعنامه‌ها را نمودی از رویدادهای تبعیض‌آمیز این نهاد می‌داند» (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۴۸).

جمهوری اسلامی در این مقطع بر اساس هنجارهای اسلامی مانند ایجاد عدالت در سراسر گیتی، عدم سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان، برقراری حکومت اسلامی در جهان سازمان‌های بین‌المللی را ناعادلانه و معیوب و دارای ماهیتی غربی و استکباری قلمداد می‌کند؛ در نتیجه تغییر و اصلاح سازمان‌های بین‌المللی را در سیاست خارجی خویش دنبال می‌کند.

### ۵. پیگیری حقوق هسته‌ای در دولت نهم

در مورد پیگیری حقوق هسته‌ای در این مقطع می‌توان به رابطه متقابل ساختار - کارگزار که یکی از گزاره‌های هستی‌شناختی سازه‌انگاری است، اشاره کرد. در این دوران، با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران هنجارهای داخلی (عدالت‌طلبی در راستای حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش فلسطین و مبارزه با اسرائیل، مبارزه با ساختار ناعادلانه نظام بین‌الملل در جهت برقراری صلح و نظم عادلانه، حمایت از مسلمانان جهان در برابر سلطه ابرقدرت‌ها و...) را ملاک رفتار خود در عرصه سیاست خارجی قرار می‌دهد، این امر خوشایند قدرت‌های بزرگ اروپایی و امریکا، و سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار نمی‌گیرد. در نتیجه، این موضوع سبب می‌شود قدرت‌های بزرگ، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، سیاست‌های تقابلی و خصمانه‌ای همچون صدور قطعنامه‌های متعدد در شورای امنیت، اشاره به عدم اعتمادسازی از سوی جمهوری اسلامی ایران در مورد فعالیت‌های هسته‌ای، اعمال تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران و... را اتخاذ کنند. همچنین به دلیل توجه به هنجارهای داخلی اشاره‌شده از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران، در شناخت بین‌الذمه‌انی سازمان‌های بین‌المللی، کشورهای اروپایی و همچنین قدرت‌های بزرگ، جمهوری اسلامی ایران کشوری است که با توجه به هنجارهای داخلی، برخلاف قوانین و هنجارهای پذیرفته‌شده بین‌المللی در مورد فعالیت‌های هسته‌ای و حمایت سازمان‌های تروریستی عمل می‌کند و متقابلاً جمهوری اسلامی ایران، سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه سازمان بین‌المللی انرژی اتمی را سازمان‌هایی ناعادلانه و در جهت منافع و سلطه ابرقدرت‌ها می‌داند که خواهان منزوی کردن جمهوری اسلامی ایران و نابود کردن ارزش‌های اسلام و انقلاب هستند.

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش با توجه به آموزه‌های سازه‌انگاری از قبیل تأکید بر هویت و تأثیر هنجارها بر شکل‌گیری منافع و تصویر دولت‌ها از یکدیگر، تأثیر تاریخ در شکل‌دهی به هویت دولت‌ها و همچنین رابطه متقابل ساختار - کارگزار، سعی شد سیاست خارجی دولت نهم مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در این راستا عنوان شد که هویت جمهوری اسلامی ایران در این مقطع تحت تأثیر ارزش‌ها و هنجارهای ناشی از اسلام شیعی و لایه‌های فرهنگ ایرانی و همچنین قوانین مندرج در قانون اساسی شکل گرفت و در نتیجه این هویت بر ساخته، اصول و الگوهای رفتاری خاصی در سیاست خارجی دولت نهم مانند صلح‌طلبی،

عدالت‌خواهی، اصول‌گرایی، مخالفت اعلانی و اعمالی با سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا، گرایش به امریکای لاتین، پیگیری حقوق هسته‌ای، اتخاذ رویکرد نگاه به شرق و نزدیکی به چین و روسیه و تعامل با شورای همکاری خلیج فارس اتخاذ شد. در این مقطع، جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر هنجارهای داخلی در جهت نقد، تغییر و اصلاح نظام بین‌الملل حرکت کرد. همچنین در زمینه رابطه ساختار - کارگزار، اقدامات ساختار نظام بین‌الملل بیشتر تحت تأثیر اقدامات جمهوری اسلامی ایران (کارگزار) بود؛ به تعبیر دیگر پیگیری حقوق هسته‌ای توسط جمهوری اسلامی ایران سبب شد نظام بین‌الملل با صدور قطعنامه‌ها و تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران محدودیت‌هایی را بر ایران اعمال کند.

## یادداشت‌ها

- ۱- ایران، ترکیه، پاکستان، مالزی، اندونزی، مصر، بنگلادش و نیجریه.
- ۲- مورالس در بولیوی، چاوز در ونزوئلا، اورتگا در نیکاراگوئه و...

## منابع

- احدی، افسانه و ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۷)؛ «ایران و سیاست نگاه به شرق»، *مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک*، گروه مطالعات سیاست خارجی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹)؛ *چهارچوب و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر قومس.
- آقایی، داوود (۱۳۸۶)؛ «جایگاه اتحادیه اروپا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۷، ش ۳، صص ۲۸-۱.
- خبرگزاری ایرنا، ۱۳۸۹/۸/۳
- خبرگزاری فارس، ۱۳۸۵/۲/۱۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶)؛ «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۵، صص ۹۸-۶۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷)؛ «سیاست خارجی دولت نهم»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و اجتماعی*، ش ۱۳، صص ۷۴-۳۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)؛ «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، س ۱، ش ۱، صص ۷۶-۴۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۷۷)؛ «روابط بین‌الملل از منظر فرانوگرایی» *فصلنامه گفتمان*، شماره ۱، تابستان، صص ۱۸۷-۱۶۵.

- روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۴/۵/۱۶.
- روزنامه شرق، ۱۳۸۶/۳/۶.
- روزنامه همشهری، ۱۳۸۸/۷/۶.
- سایت خبری آفتاب، ۱۳۸۸/۲/۲۶.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۸)؛ *اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)*، تهران: نشر دادگستر.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۴)؛ «تأملی در سیاست نگاه به شرق»، *مرکز مطالعات استراتژیک*، گزارش تحلیلی ش ۱۹، صص ۴-۱.
- فلاحی، علی (۱۳۸۰)؛ «سازنده‌گرایی در سیاست خارجی»، *مجله راهبرد*، ش ۲۱، صص ۲۰۲-۱۸۰.
- *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران* (۱۳۸۰)؛ همراه با فهرست موضوعی، به اهتمام حمید حسینی، تهران: انتشارات روزنه.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳)؛ «سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۳۱، صص ۱۷۵-۱۶۰.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۶)؛ «سازهانگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۷، ش ۴، صص ۲۳۷-۲۰۹.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)؛ «سازهانگاری به عنوان فرا نظریه روابط بین‌الملل»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۵، صص ۱۴۳-۱۱۳.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)؛ *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ج ۳، تهران: انتشارات سمت.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)؛ *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، مترجم: حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲)؛ «سازهانگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *مجله سیاست خارجی*، ش ۶۸، صص ۹۵۰-۹۱۵.
- های، کالین (۱۳۸۵)؛ *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- Barnett, Michael (1999); "Culture, Strategy and Foreign Policy Change: Israel's Road to Oslo", *European Journal of International Relations*, Vol. 5, No. 1, PP 5-36.
- Checkel, Jeffrey (2004); "Social Constructivism in Global and European Politics: A Review Essay", *Review of International Studies*, Vol. 30, PP 229-244.
- Dessler, D. (1989); "What's at Stake in the Agent- Structure Debate?", *International Organization*, PP 441-473.
- Gheissari, Ali & Vali Nasr (2005); "The Conservative Consolidation in Iran", *Survival*, No. 47, Summer, PP 90-97.
- Hopf, Ted (1998); "The Promise of Constructivism in International Relation Theory", *International Security*, Vol. 23, No.1, PP 171-200.
- Kratochwil, Friedrich (1989); *Rules, Norms and Decisions: On the Conditions of Practical and Legal Reasoning in International Relations and Domestic Affairs*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kubalkva, V. (2001); *Foreign Policy in a Constructed World*, New York: M. E. Sharpe.
- Onuf, Nikolas G. (1989); *World of our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relations*, Columbia, SC: University of South Carolina Press.
- Ruggie, John G. (1998); "What Makes the World Hang Together? Neo-utilitarianism and the Social Constructivist Challenge", *International Organization*, Vol. 52, No. 4, PP 91-119.
- Wendt, Alexander (1992); "Anarchy is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics", *International Organization*, Vol. 46, No. 2, PP 391-425.